Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Defined Duties for the Protection of the Rights of Future Generations in International Instruments (with Emphasis on Environmental Preservation)

1. Simhe Naderi Bani*: MA Student, Department of International Law, Shahid Ashrafi Isfahani Non-Profit University, Isfahan, Iran. Email: So.naderi2000@gmail.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

The rights of future generations as reflected in international instruments constitute the central subject of examination in this study. The rights of future generations signify that natural resources and the environment, which have been inherited by the present generation from previous generations, must be preserved and transmitted to future generations. This concept is grounded in the principle of intergenerational justice and the safeguarding of the rights of future generations, and it is regarded as one of the fundamental issues in international environmental law. The human rights system has, to date, undergone three significant and vital generations of development. The first generation encompasses civil and political rights; the second generation comprises economic, social, and cultural rights; and the third generation concerns solidarity rights. In the context of the third generation—and even beyond it—the issue of the rights of future generations has emerged. In order to preserve its survival and well-being, humanity is compelled, in light of legal principles, regional and global customs, and international transnational instruments, to take into account the observance of the rights of future generations. The hypothesis advanced and substantiated in this research is that the rights of future generations in international instruments may attain an independent status and, through international treaties, oblige states to comply with them in the sphere of environmental advancement and protection. This study has been conducted using a descriptive-analytical method and is based on library research sources.

Keywords: *Rights of Future Generations; Intergenerational Justice; International Instruments; Environment.*

How to cite: Naderi Bani, S. (2026). Defined Duties for the Protection of the Rights of Future Generations in International Instruments (with Emphasis on Environmental Preservation). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(3), 1-23.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 October 2025
Revise Date: 06 April 2026
Accept Date: 13 April 2026
Publish Date: 23 August 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه،
حقوق و سیاست

وظایف تعریف شده ی حفاظت از حقوق آیندگان در اسناد بین المللی (با تاکید بر حفظ محیط زیست)

۱. سیمه نادری بنی*: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق بین الملل، دانشگاه غیرانتفاعی شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران.
پست الکترونیک: So.naderi2000@gmail.com (نویسنده مسئول)

چکیده

حقوق نسل‌های آینده در آیینه اسناد بین المللی موضوعی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. حقوق نسل‌های آینده به این معناست که منابع طبیعی و محیط زیست که از نسل‌های گذشته به نسل فعلی به ارث رسیده‌اند، باید به نسل‌های آینده نیز منتقل شوند و مورد حفاظت قرار گیرند. این مفهوم بر پایه عدالت بین نسلی و حفظ حقوق نسل‌های آینده استوار است و از مباحث مهم در حقوق بین‌الملل محیط زیست به شمار می‌رود. نظام حقوق بشر سه نسل مهم و حیاتی را تا به امروز سپری نموده است. نسل اول حقوق مدنی سیاسی، نسل دوم حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و نسل سوم حقوق همبستگی است. در سایه سوم و حتی پس از آن موضوع حقوق نسل‌های آینده مطرح شده است. بشر برای حفظ بقاء و سلامت خود به ناچار باید در پرتو اصول حقوقی و عرف‌های منطقه‌ای و جهانی و اسناد فراملی بین المللی رعایت حقوق نسل‌های آینده را در نظر داشته باشد. این فرضیه مطرح و مورد اثبات قرار گرفت که حقوق نسل‌های آینده در اسناد بین الملل می‌تواند واجد استقلال شده و به موجب معاهدات بین الملل کشورها را به تبعیت از خود در حیطه تعالی محیط زیست وادار نماید. این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده و در نگارش آن از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: *حقوق آیندگان، عدالت بین نسلی،اسناد بین المللی، محیط زیست.*

نحوه استناددهی: نادری بنی، سیمه. (۱۴۰۵). وظایف تعریف شده ی حفاظت از حقوق آیندگان در اسناد بین المللی (با تاکید بر حفظ محیط زیست). *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۳)، ۲۳-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ آبان ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۴ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

حقوق نسل‌های آتی به عنوان یک مفهوم حقوق بشری به تضمین این حقوق برای نسل‌های آینده اشاره دارد. این مفهوم بر پایه اصول و ایدهایی مانند عدالت، مسئولیت و برابری بین نسلی تاکید دارد. اسناد بین المللی نیز به تضمین حقوق نسل‌های آینده پرداخته اند. به عنوان مثال تفاهم نامه زیست محیطی ۱۹۷۲ که نیاز به محافظت از محیط زیست را برای نسل‌های آینده در نظر قرار داده است. همچنین توافق نامه‌هایی جهانی مربوط به تغییرات آب و هوا، حفاظت از گونه‌های در معرض انقراض نیز به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم به تضمین حقوق نسل‌های آینده می‌پردازد. به طور کلی تعهدات بین المللی در حوزه‌های مختلف، شامل حقوق نسل‌های آینده است و کشورها موظف به اجرای کامل این تعهدات هستند و به محافظت و بهبود شرایط زندگی نسل‌های آینده کمک کنند. همه کشورها باید در جهت حفظ منابع و محیط زیست برای نسل‌های آینده با هم همکاری کنند و به مسائل محیطی به عنوان یک مسئله مشترک و عمومی بپردازند. این توجه و همکاری می‌تواند جهانی پایدارتر و بهتری را برای همه افراد ایجاد کنند. در این راستا باید همه نسل‌ها به حفظ منابع طبیعی بپردازند و جلوی اتلاف آن را بگیرند، پس جلوگیری با پیشگیری از ورود لطمات و صدمات جبران ناپذیر از جمله تکالیف همه دولتها و شهروندان می‌باشد. چون استفاده بی رویه از منابع موجب نگرانی بشریت شده است مجامع بین المللی در صدد شناسایی حقوق نسل‌های آینده و تضمین‌های مربوط به آن در اسناد بین الملل حقوق بشر می‌باشند.

حقوق نسل‌های آینده با تصویب منشور ملل متحد (در سال ۱۹۴۵ میلادی) و سایر اسناد بین‌المللی مرتبط وارد معادلات حقوقی شد. نویسنده این رساله با مطالعه و تحقیقات به این نتیجه رسیده است که پژوهشگران حقوق نیز به‌صورت محدود به مسائل پیرامون آن پرداخته‌اند. این مسئله با محیط زیست، مسئله بهره‌برداری از منابع طبیعی و مفهوم عدالتِ بین‌نسلی، ارتباط وثیق دارد. پرسش اساسی درباره این مسئله این است که چگونه می‌توان برای آیندگان (به مثابه موضوعی که هنوز وجود ندارد) حقی در نظر گرفت و درباره آن حکم داد؟ علاوه بر این، محدودیت استفاده از منابع طبیعی (همچون معادن و منابع نفت و گاز) و قوانین حفاظت از محیط زیست مستلزم محدود کردن حق آزادی افراد فعلیِ بشر است. مدافعان حفظ حقوق آیندگان معتقدند، از آنجا که خداوند زمین را برای تمامی نسل‌ها و نه فقط نسل کنونی بشر آفریده، انسان‌ها موظفند به گونه‌ای از منابع آن استفاده کنند که منافع نسل‌های آینده به خطر نیافتد. همین موارد بر آن شد تا پژوهشگر به این موضوع بپردازد.

- حقوق نسل‌های آینده

بحث پیرامون توسعه‌ی پایدار تاکنون به اندازه‌ی لازم مطرح گردید. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بنیاد این مفهوم، به‌ویژه در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل محیط زیست و به‌طور خاص طبق تعریف ارائه‌شده در گزارش برونتلند، بر محافظت و بهره‌برداری مسئولانه از منابعی استوار است که از گذشتگان به ارث رسیده و باید در جهت رفاه نسل‌های آینده نگهداری شود. هر نسل بشری، هم وارث و هم نگهدارنده‌ی سرمایه‌های طبیعی و فرهنگی نسل پیشین است و در عین حال، مسئول حفظ این دارایی‌ها برای آیندگان نیز به شمار می‌آید (Hosseini, 2002). مفهوم «حقوق نسل‌های آینده» نخستین بار در اسناد بین‌المللی در کنوانسیون ۱۹۴۶ مربوط به نظارت بر صید نهنگ به‌صورت رسمی ظاهر شد، آن هم در چارچوب حفظ منابع زیستی برای نسل‌های آینده. پس از آن، این مفهوم در سایر اسناد، به‌ویژه در دوران پس از اوج‌گیری جنبش‌های زیست‌محیطی، رواج یافت. توسعه‌ی پایدار متشکل از دو محور اصلی است: حقوق نسل‌های فعلی و حقوق نسل‌های آتی. این دو مفهوم، هرکدام مستلزم بررسی مستقل نظری و تحلیلی هستند. از منظر عدالت درون‌نسلی، بحث حقوق نسل حاضر مطرح است؛ جایی که

تأکید بر نیازها و اولویت‌های کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در زمینه‌ی توزیع منصفانه‌ی منابع و فناوری میان شمال و جنوب جهانی صورت می‌گیرد. در همین راستا، کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد UNFCCC مصوب ۱۹۹۲، اصل بنیادینی را به نام "مسئولیت مشترک اما متفاوت" تثبیت کرد که اساس توزیع مسئولیت‌های زیست‌محیطی را میان کشورها براساس توان و سهم تاریخی‌شان در آسیب به محیط زیست تبیین می‌کند. یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی که در آن به مفهوم حقوق نسل‌های آینده اشاره شده، رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است. هرچند دیوان در این نظریه‌ی مشورتی، به اثرات مخرب جنگ‌افزارهای هسته‌ای بر سلامت، کشاورزی، ژنتیک و دیگر ابعاد زندگی انسان‌ها – چه در نسل کنونی و چه در آینده – اذعان می‌کند، اما از شناسایی صریح و الزام‌آور این حقوق یا ممنوعیت کلی استفاده از چنین سلاح‌هایی خودداری می‌ورزد (Abbasi-Sarmadi & Asadi-Khomami, 2015).

- بعد زمان و حقوق بین زمانی

یکی از مفاهیم بنیادین در بحث عدالت یا انصاف بین‌نسلی، عنصر زمان و مفهوم حقوق بین‌زمانی است. در واقع، بررسی روابط حقوقی میان نسل‌ها در پرتو تغییرات زیست‌محیطی جهانی نظیر گرمایش زمین و تخریب لایه‌ی ازن که پیامد مستقیم فعالیت‌های صنعتی گذشته تا به امروز هستند، به درک این مفهوم عمق بیشتری می‌بخشد. این رویکرد حقوقی که به‌عنوان دکترین حقوق بین‌زمانی intertemporal law شناخته می‌شود در سایر دعاوی بین‌المللی نظیر پرونده‌ی صحرای غربی نیز مورد استناد قرار گرفت و به‌تدریج به یکی از اصول شکل‌دهنده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شد (Kiss & Shelton, 2007).

با این حال، این اصل در حوزه‌ی معاهدات نیز بازتاب‌هایی دارد. مباحثی نظیر تفسیر پویا و زمان‌مند معاهدات، مفهوم استمرار اعتبار معاهده در شرایط متغیر و نیز قاعده‌ی عدم عطف‌به‌ماسبق بودن معاهدات، همگی به نحوی به ضرورت و چالش‌های حقوق بین‌زمانی اشاره دارند. اگرچه کنوانسیون وین ۱۹۶۹ درباره‌ی حقوق معاهدات به‌طور مستقیم این نظریه را بیان نمی‌کند، اما قواعدی چون اصل وفای به عهد pacta sunt servanda تغییر بنیادین اوضاع و احوال rebus sic stantibus و دیگر اصول عرفی، به‌طور ضمنی پذیرای آن هستند. زمان، به‌ویژه در حوزه‌ی محیط زیست، یکی از عناصر محوری در سیاست‌گذاری‌های پیشگیرانه محسوب می‌شود. کنفرانس اقلیم ژنو در سال ۱۹۹۰ از جمله نخستین رویدادهای بین‌المللی بود که به‌طور خاص و جدی، به بعد زمانی در سیاست‌های اقلیمی توجه نشان داد. در آنجا بر ضرورت اقدامات فوری برای پیشگیری از وخامت بیشتر اوضاع اقلیمی، دستیابی به توسعه‌ی پایدار جهانی و کاهش پیامدهای زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های انسانی تأکید شد (Birnie & Boyle, 2003). در اغلب معاهدات زیست‌محیطی بین‌المللی، بُعد زمان به‌عنوان یک اصل ضمنی در نظر گرفته می‌شود و می‌توان آن را عنصری کلیدی از حقوق نسلی دانست. مفهوم مزبور اقتضا می‌کند که تصمیمات امروز در پرتو آثار احتمالی بر منافع آیندگان اتخاذ شوند. البته این تأکید بر زمان، مختص به حقوق محیط زیست یا حقوق بین‌الملل عمومی نیست، بلکه در حوزه‌های دیگری مانند حقوق بین‌الملل خصوصی، حقوق داخلی و حتی در نظریه‌های مسئولیت مدنی نیز به چشم می‌خورد.

در این چارچوب، انصاف بین‌نسلی تلاش دارد تا رابطه‌ی حقوقی و اخلاقی میان نسل‌های گذشته، حال و آینده را در طول زمان تحلیل کند؛ رابطه‌ای که در هریک از مقاطع زمانی، تعهداتی برای نسل حاضر و حقوقی برای نسل‌های بعد به همراه دارد (Pourhashemi et al., 2016).

- شرح و تبیین انصاف بین نسلی

توسعه پایدار مفاهیم متعددی را در دل خود جای داده که یکی از اساسی‌ترین ارکان آن، پایبندی به عدالت میان نسلی است. زمانی که از توسعه پایدار در بُعد زیست‌محیطی سخن به میان می‌آید، ناگزیر پای مسئولیت در قبال نسل‌های آینده نیز به میان کشیده می‌شود. این تعهد زمانی معنا پیدا می‌کند که اصول و چارچوب‌های حاکم بر انصاف میان نسل‌ها رعایت گردد.

سه اصل بنیادی به‌عنوان شالوده‌ی عدالت بین‌نسلی مطرح می‌شوند:

اصل حفظ گزینه‌ها: هر نسل وظیفه دارد از گوناگونی منابع طبیعی و فرهنگی محافظت کند تا توان انتخاب برای نسل‌های بعد محدود نگردد. این اصل بر آن است که نسل‌های آینده نیز همچون پیشینیان باید امکان بهره‌برداری از تنوع زیستی و منابع حیاتی را داشته باشند.

اصل حفظ کیفیت: نسل فعلی باید کیفیت محیط زیست را دست‌کم در همان وضعیتی که آن را تحویل گرفته، حفظ کند. این به معنای حفاظت از عناصر زیستی نظیر هوا، خاک و آب در برابر آلودگی‌هایی است که می‌توانند آثار منفی بلندمدتی بر سلامت زیست‌محیطی و بشری داشته باشند.

اصل حفظ دسترسی: افراد باید امکان دسترسی برابر و عادلانه به میراث طبیعی و فرهنگی باقی‌مانده از نسل‌های قبل را داشته باشند و در عین حال موظف‌اند این امکان را برای آیندگان نیز محفوظ نگه دارند.

الف) اصل حفظ گزینه

این اصل بر لزوم حفاظت از تنوع زیستی و بوم‌شناختی برای حفظ حق انتخاب نسل‌های آینده تأکید دارد. چراکه تنوع گونه‌ای یکی از مؤلفه‌های کلیدی در پایداری اکوسیستم‌ها به‌شمار می‌رود. در اکوسیستم‌هایی که تنوع زیستی در آن‌ها بالاست، اختلالات می‌توانند با جایگزینی طبیعی گونه‌ها تا حدی جبران شوند، در حالی که در سیستم‌هایی با تنوع کم، این انعطاف کاهش می‌یابد.

برای مثال، کشاورزانی که صرفاً به کشت تک‌محصولی می‌پردازند، در برابر آفات و بیماری‌ها آسیب‌پذیرتر هستند و نیازمند صرف هزینه و انرژی بیشتری برای حفظ محصول می‌باشند. در مقابل، توسعه فناوری‌هایی که راه‌حل‌های جایگزین برای منابع محدود ارائه می‌دهند، می‌تواند در راستای حفظ تنوع زیستی کمک‌کننده باشد. هرچند انتخاب‌های توسعه‌ای نیز ممکن است گزینه‌های دیگر را محدود کند. مثلاً بهره‌گیری از انرژی خورشیدی، با اینکه منابع فسیلی را حفظ می‌کند، ممکن است موجب کاهش اراضی کشاورزی در کوتاه‌مدت شود. اصل حفظ گزینه ما را به اتخاذ سیاست‌هایی فرامی‌خواند که در آن تعادل میان بهره‌برداری و حفظ منابع طبیعی برقرار گردد. ازاین‌رو، نقش دولت‌ها در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مؤثر در این حوزه، حیاتی است.

ب) اصل حفظ کیفیت

این اصل اقتضا دارد که نسل فعلی محیط زیست را در شرایطی بهتر یا دست‌کم برابر با آنچه تحویل گرفته‌اند، به نسل بعد بسپارند. بهره‌برداری بی‌رویه از منابعی مانند آب، هوا و خاک و رهاسازی آلاینده‌ها، کیفیت این عناصر حیاتی را برای نسل آینده کاهش می‌دهد و هزینه‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد. البته، اصل حفظ کیفیت به معنای منع کامل هرگونه مداخله یا بهره‌برداری نیست؛ بلکه هدف، ایجاد توازن میان بهره‌برداری مسئولانه و حفظ محیط زیست است. برای این منظور، باید ساختارهای حقوقی‌ای تدوین شوند که امکان سنجش کیفی و کمی محیط زیست، شاخص‌های آلودگی و پیش‌بینی اثرات آتی فناوری‌ها را فراهم آورند.

ج) اصل حفظ دسترسی

اصل دسترسی ایجاب می‌کند که نسل کنونی حق بهره‌برداری معقول و عادلانه از منابع طبیعی و فرهنگی را دارا باشد، اما همزمان باید از این حقوق برای نسل‌های بعد نیز محافظت شود. این بدان معناست که دسترسی نسل‌های آینده به منابع نباید قربانی منافع کوتاه‌مدت حاضرین گردد.

این اصل محدودیت‌هایی برای نسل حاضر ایجاد می‌کند، از جمله اینکه میزان و نوع بهره‌برداری آن‌ها باید با رعایت اصول پایداری صورت گیرد. همچنین موضوع دسترسی را نمی‌توان صرفاً به نسل‌های آتی محدود کرد، بلکه باید درون‌نسلی نیز بررسی گردد؛ به این معنا که افراد هم‌عصر نیز از فرصت‌ها به شکل برابر بهره‌مند شوند.

مسائل عدالت درون نسلی زمانی ایجاد می‌شود که اعضای یک نسل با اقدامات خود، حقوق دیگر اعضای همان نسل را برای بهره‌برداری منصفانه از منابع زمین محدود کنند. به‌عنوان نمونه، آلودگی منابع آب زیرزمینی و دریاچه‌ها یا تخریب وسیع جنگل‌های استوایی می‌تواند مانع بهره‌مندی منصفانه سایر افراد شود.

علاوه بر این، اگرچه عدالت درون نسلی حق دسترسی منصفانه به منابع زمین را برای همه اعضای نسل حاضر تأکید می‌کند، اما به دلیل نابرابری‌های اقتصادی، بسیاری از افراد توان استفاده واقعی از این حق را ندارند. گزارش برونتلند نیز نابرابری در دسترسی به منابع را به عنوان یکی از موانع اصلی تحقق اهداف توسعه پایدار و کاهش فقر معرفی کرده و بر رفع این چالش‌ها برای هماهنگی توسعه با حفظ محیط زیست تأکید کرده است. در کنار کنوانسیون چارچوب سازمان ملل، اسناد مهم دیگری مانند «کنوانسیون تنوع زیستی» و «دستور کار ۲۱» نیز بر ضرورت رعایت این اصل تأکید داشته‌اند. در اصل «حفظ دسترسی» که پیش‌تر به آن اشاره شد، در عدالت بین نسلی گاهی تعارضاتی به وجود می‌آید؛ برای مثال فشارهایی بر نسل کنونی وارد می‌شود تا در استفاده از منابع زیست‌محیطی احتیاط بیشتری کند تا حقوق نسل‌های آینده حفظ شود. بهترین راه حل این تعارض، اتخاذ سیاست‌ها و مدیریت‌های درست در چارچوب حقوقی مناسب است. (گلدینگ، ۲۰۰۲: ۱۷۰)

بر اساس نیازهای انسانی، حق برای انسان‌ها شکل می‌گیرد که شامل «حق بر محیط زیست سالم» نیز می‌شود؛ این حق مبتنی بر بُعد زمانی است که نیازهای نسل‌های فعلی و آینده را پوشش می‌دهد. مفهوم نیاز انسان دو جنبه دارد: اول، انسان به عنوان موجودی نیازمند و دوم، طبیعت به عنوان منبعی که این نیازها را پاسخ می‌دهد؛ بنابراین، احترام به حق داشتن محیط زیست سالم و تلاش برای حفظ آن، تلاشی است برای حفظ این رابطه دوگانه.

دومین مبنای این حق، نظریه منفعت است. بر اساس این نظریه، حق به معنای تضمین سود و منفعت است. در این دیدگاه، حقوق طبیعت، یعنی حقوق حیوانات و گیاهان نیز مطرح می‌شود، زیرا آن‌ها نیز دارای منافع و نیازهایی هستند.

ریشه نظریه منفعت را می‌توان در مکتب اصالت سودمندی یا فایده‌گرایی جستجو کرد؛ جایی که ارزش اخلاقی یک عمل بر اساس حداکثر کردن لذت و حداقل کردن درد سنجیده می‌شود. فایده‌گرایی هم به دو صورت انسان‌محور و محور حقوق حیوانات مطرح است (Parvin & Tahoori, 2016).

این رویکرد را می‌توان در اعلامیه‌های محیط زیستی مانند اعلامیه استکهلم (اصل دوم) و اعلامیه ریو (اصل ۲۳) مشاهده کرد که بر مدیریت صحیح منابع طبیعی و پرهیز از اعمال زیان‌آور برای انسان تأکید دارند.

می‌توان نتیجه گرفت که توسعه پایدار، تلاشی مستمر برای تضمین فایده و سودمندی نسل‌های حاضر و مقاوم‌سازی نسل‌های آینده در برابر کمبود و تخریب منابع است که عمدتاً رویکردی انسان‌محور دارد.

در مورد حقوق حیوانات نیز، به دلیل دارا بودن حواس و توانایی تجربه لذت و درد، حفظ حقوق آن‌ها نیز اهمیت دارد.

سومین و شاید مهم‌ترین مبنای حق بر محیط زیست سالم، نظریه ارزش انسان است که معتقد است هر فرد فارغ از قدرت، ثروت، نژاد و ... باید از ارزش برابر برخوردار باشد. این دیدگاه در نسل اول حقوق بشر (میثاق مدنی-سیاسی) برجسته شده است.

برای نمونه، بند ۵ اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ انسان را با ارزش‌ترین موجود می‌داند و محیط زیست را متعلق به او می‌شمارد. همچنین سه نظریه اصالت نفس، اصالت وجود و اصالت طبیعت در این زمینه مطرح شده‌اند (Honkonen, 2016).

در مجموع، نظریات نیاز، منفعت و ارزش، همگی بر محور انسان و حقوق او نسبت به محیط زیست متمرکز هستند. انسان تنها موجود نیازمند، بهره‌مند و ارزش‌گذار است و محیط زیست پاسخ‌گوی این حقوق می‌باشد.

از دید حقوق بین‌الملل، اعلامیه‌های استکهلم، ریو و ژوهانسبورگ بر کرامت و حیثیت انسانی مبتنی بر ارزش انسان تأکید دارند و با توجه به اهمیت توسعه پایدار، ابعاد زمانی را نیز لحاظ کرده‌اند که عدالت برای نسل حاضر و آینده لحاظ شود.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که حق بر محیط زیست سالم را به عنوان حق بشری می‌شناسد، نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی است.

- روش‌های نیل به عدالت قضایی در مسائل زیست‌محیطی

-روش بازبینی اجرایی (Administrative Review): بسیاری از کشورهای عضو کنوانسیون آرهوس دارای نوعی نظام بازبینی اجرایی برای تصمیمات متخذه از سوی مقامات عمومی هستند.این فرآیند بازبینی اغلب بسیار سریعتر از مراجعه به دادگاه و اغلب بدون هزینه است.این نظام درصدد جایگزین شدن با محاکم در موارد امکان مراجعه به این روش نیست بلکه صرفا روشی برای نیل سریعتر به نتیجه است.در چارچوب کنوانسیون آرهوس این بازبینی اجرایی می‌تواند دو صورت به خود گیرد: تقاضای بازبینی از مقام اداری عالی و یا تقاضای بازبینی از همان مقام تصمیم‌گیرنده مبنی بر بررسی مجدد تصمیم اتخاذ شده. این روش در تمام کشورهای اروپای غربی وجود دارد.برخی کشورها نظیر استونی،اسلواکی، و اسلوونی دارای دادگاه‌های اداری یا نهادهای اداری خاصی به این منظور هستند و تنها در بوسنی و هرزگوین نمی‌توان شاهد چنین نظامی بود (Hosseini, 2002).

در تمام کشورهایی که چنین نظامی وجود دارد، اقدام به بازبینی اجرایی صرفا محدود به افراد ذینفع یا متاثر می‌گردد جز کشورهای مجارستان، لهستان، مولداوی، روسیه و اکراین که علاوه بر افراد شامل سازمان‌های غیردولتی ذینفع یا متاثر نیز می‌گردد. در برخی کشورهای دیگر نظیر اسپانیا و آلمان لزوم طی کلیه فرآیندهای اداری موجود پیش از مراجعه به دادگاه وجود دارد.

-نهادهای زیست‌محیطی خاص

یکی از روش‌هایی که به منظور رفع مشکلات و پیچیدگی‌های خاص دعاوی مرتبط با محیط‌زیست اتخاذ شده است، استفاده از نهادهای تخصصی با صلاحیت‌ها و اختیارات خاص در مسائل مربوط به محیط‌زیست است.از جمله کشورهایی که مبادرت به ایجاد چنین نهادهایی در درون نظام قضایی خود نموده‌اند می‌توان به استرالیا، نیوزلند و سوئد اشاره کرد.در سطح بین‌المللی نیز اقداماتی در دست اجرا است.

-آمبودزمان

این نهاد به عنوان یک نهاد مستقل و بی‌طرف بازبینی در موارد نقض حقوق اداری در خصوص شهروندان در کشورهای اسکاندیناوی توسعه پیدا کرده است. در حال حاضر این نهاد در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و سطح فراملی در حال گسترش است. در کرواسی، مجارستان، لهستان، اسلوونی و بسیاری از کشورهای اروپای غربی امکان مراجعه شهروندان به نهاد آمبودزمان در مسائل زیست‌محیطی وجود دارد. این

نهاد به بررسی شکایات وارده از تصمیمات مربوط به امور عمومی،فعل و ترک فعل مقامات عمومی می‌پردازد. این نهاد از سوی پارلمان یا رئیس دولت یا حکومت پس از مشورت با پارلمان انتخاب می‌شود.کارکرد این نهاد جلوگیری از نقض حق‌های افراد، سوء استفاده از قدرت،اشتباهات،غفلت‌ها، تصمیمات ناعادلانه و سوء اجرا به منظور بهبود مدیریت عمومی و شفاف‌سازی بیشتر عملکرد حکومتی و مسئولیت-پذیری بیشتر حکومت و کارگزاران آن در قبال جامعه است. این نهاد ممکن است در قانون اساسی یک کشور تعبیه شده یا توسط نهاد قانونگذار به وجود آید. این نهاد عموما دارای صلاحیت کاوش و تحقیق در شکایات واصله از عموم در خصوص مدیریت عمومی است. نیز این نهاد ممکن است حتی در صورت عدم وصول شکایت نیز دارای صلاحیت‌های تحقیقی ابتکاری باشد.در برخی کشورها این نهاد مبادرت به تنظیم گزارشی سالیانه و ارسال آن برای نهاد قانونگذاری یا ارائه آن به جامعه می‌نماید. البته این نهاد اغلب دارای صلاحیت اتخاذ تصمیمات و صدور آرای الزام‌آور نیست بلکه دارای نوعی قدرت معنوی و غیرالزام‌آور و صلاحیت ارائه پیشنهاداتی در خصوص اتخاذ تدابیری لازم در جریان انجام تحقیقات است.ویژگی اساسی این نهاد،استقلال آن از نهادهای اجرایی و تقنینی است.کنوانسیون آرهوس آشکارا اشاره‌ای به این نهاد نمی‌نماید اما می‌توان عبارت «نهاد مستقل و بی‌طرف قانونی دیگر» موصوف در پاراگراف اول ماده نهم را قرینه‌ای برای این نهاد دانست.

-داوری و میانجیگری

این نهاد شامل انواع گوناگونی از روش‌های غیر قضایی حل و فصل اختلافات است که به عنوان یک روش جایگزین برای دادخواهی نزد محاکم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش گرچه برای بسیاری از مسائل مطرح در کنوانسیون آرهوس مناسب نیست اما در مواردی که سازمان‌های محیط‌زیستی درگیر در فرآیند مشارکت عمومی دلایلی برای طرح شکایت داشته و به دنبال حل و فصل مسئله از طریق مذاکره هستند دارای اهمیت ویژه‌ای می‌گردد.در اغلب موارد، توسل به این روش به علت پرهزینه و وقتگیر بودن فرآیند رسیدگی قضایی ضروری است.علاوه بر این، نهادهای عمومی با استفاده از چنین روشی خود را از مواجهه با آرای قضایی ناخواسته‌ای که بر علیه آنان صادر می‌شود می‌رهانند.شایان ذکر است که دیوان دائمی داوری مبادرت به تدوین قواعدی اختیاری به منظور حل و فصل اختلافات مربوط به محیط‌زیست یا منابع طبیعی نموده است که دارای یک ضمیمه در خصوص قواعد مربوط به سازش در مسائل زیست‌محیطی است که در سال ۲۰۰۲ تدوین شده است.این قواعد در زمینه طیف وسیعی از اختلافات من‌جمله اختلافات میان اشخاص خصوصی و میان آنان و مقامات عمومی است.

نهاد میانجی نیز می‌تواند به صورت خصوصی یا گروهی در فرآیند ایجاد سازش وارد شده و پیشنهاداتی را به منظور حل اختلاف ارائه نماید. با این تفاوت که این نهاد بر خلاف داوری، صلاحیت اتخاذ تصمیم لازم‌الاجرا برای طرفین را ندارد. نیز این نهاد می‌تواند به صورت خصوصی و محرمانه یا جداگانه با طرفین اختلاف دیدار و مذاکره نماید (Abbasi-Sarmadi & Asadi-Khomami, 2015).

اکنون وقت آن است که نگاهی به رویه دیوان در زمینه حق دسترسی به عدالت قضایی داشته باشیم.دسترسی به عدالت قضایی عمدتا در دعاوی که ماده ششم کنوانسیون حقوق بشر اروپایی را مستند خود قرار داده و مدعی نقض حق‌های خود بر مبنای این ماده هستند،در دیوان مطرح شده است.اما از آنجا که شمار دعاوی مطرح در دیوان در این خصوص بسیار زیاد است،تلاش کرده‌ایم تا صرفا دعاوی به لحاظ زمانی نزدیک را مطرح نماییم.ضمنا پیش از این کار، نگاهی نیز به برخی از اظهارنظرات کمیته تطبیق خواهیم داشت.

- اصل دسترسی به عدالت قضایی در آرای دیوان

عمده دواعی که مدعی نقض حق‌های خواهان‌ها در زمینه دسترسی به عدالت قضایی بوده و در دیوان مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند، پاراگراف اول ماده ششم کنوانسیون حقوق بشر اروپایی را مستند خویش قرار داده‌اند.در این ارتباط باید خاطرنشان سازیم که به عقیده دیوان، ماده ششم

در جایی که حق‌های مورد ادعای خواهان صرفا حق‌های رویه‌ای موجود در حقوق اداری که هیچ ارتباطی با دفاع از حق‌های موجود در قانون داخلی و ملی وی نداشته باشد قابل اعمال نیست. به منظور بررسی نظر دیوان در خصوص دسترسی به عدالت قضایی در مسائل زیست‌محیطی باید آرای صادره در دواعی مدعی نقض ماده ششم را مورد بررسی قرار دهیم.بخشی از این آرا را در بخش نخست جستار پیش‌رو و در بررسی آرای دیوان در خصوص ماده ششم (دادرسی منصفانه) مورد بررسی قرار داده‌ایم. اما در این قسمت تلاش می‌کنیم تا بخش‌های دیگری از نظرات و تحلیل‌های دیوان را که ارتباط بیشتری با این مسئله دارند ذکر کنیم.

این دعوی مربوط به فعالیت تصفیه‌خانه مواد صنعتی حاوی سم سیانور در مجاورت ملک خواهان و نفوذ میزان بالایی از این سم در آب آشامیدنی شده بود. تحقیقات بیشتر در ۱۹۸۳ حاکی از سرایت سطح بالایی از سم به شش حلقه چاه دیگر بود که یکی از آن‌ها متعلق به خواهان این دعوی بود. لذا استفاده از این آب‌ها ممنوع و خواهان به همراه افراد دیگر توسط مقامات به آب شهری متصل و از آن بهره‌مند شدند. با این وجود در سال ۱۹۸۴ میزان سموم آب افزایش یافته و در ۱۹۸۵ شهرداری آب آشامیدنی آنان را قطع نمود. پیش از این در جولای ۱۹۸۳ اداره ملی حفاظت از محیط‌زیست اقدام به صدور مجوز فعالیت برای تصفیه‌خانه در زمینه تصفیه آب آشامیدنی و ضایعات صنعتی نمود.در جولای ۱۹۸۶ تصفیه‌خانه از اداره مذکور تقاضای افزایش میزان فعالیت خود را نمود اما خواهان و دیگر مالکان تقاضا کردند تا صدور مجوز منوط به تامین رایگان آب آشامیدنی برای آنان و مناطق متاثر از آلودگی گردد. با این وجود در ۱۳ مارچ ۱۹۸۷ مجوز فعالیت تمدید و با درخواست خواهان‌ها به دلیل عدم وجود رابطه علیت قوی میان فعالیت تصفیه‌خانه و آلودگی مورد ادعای آنان رد شد. در نهایت در ۱۷ مارچ ۱۹۸۸ دولت با تقاضای تجدیدنظر خواهان‌ها از تصمیم مذکور مخالفت نمود.خواهان‌ها مدعی بودند که خواسته آنان بر مبنای قانون سوئیس که دربردارنده وجود تعهداتی برای مبادرت کنندگان به چنین فعالیت‌های خطرناکی است که یکی از آن تعهدات شامل تقاضای خواهان‌ها می‌شود، است (Birnie & Boyle, 2003).

- منابع حقوق نسل‌های آینده در حقوق بین‌الملل

با کمی تامل می‌توان نتیجه گرفت که کنوانسیون‌ها و آرای قضایی که پیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی تدوین شده‌اند، عمدتاً بر فعالیت‌های اقتصادی مشخص یا حوزه‌های محدود تمرکز داشته‌اند؛ این رویکرد با نگرش جامع‌تر و دغدغه‌مندانه حقوق محیط زیست و نسل‌های آینده که پس از دهه ۶۰ میلادی شکل گرفت، تفاوت آشکاری دارد.

قبل از آغاز عصر اکولوژی، اسناد متعددی در زمینه حقوق محیط زیست به وجود آمد که می‌توان آن‌ها را پایه‌های مفاهیم زیست‌محیطی امروز دانست. به عنوان نمونه، کنوانسیون لندن ۱۹۳۳ در خصوص حفاظت از جانوران و گیاهان بومی (که در دوران استعمار آفریقا قابل اجرا بود) و کنوانسیون واشنگتن ۱۹۴۰ درباره حفاظت از طبیعت و حیات وحش در نیمکره غربی از این جمله‌اند. همچنین در حوزه آلودگی که یکی از موضوعات اساسی حقوق بین‌الملل محیط زیست به شمار می‌رود، اسناد مهمی پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند؛ از جمله کنوانسیون لندن ۱۹۵۴ برای مقابله با آلودگی نفتی در دریاها و معاهده مسکو ۱۹۶۳ که محدودیت‌هایی برای آزمایش‌های هسته‌ای در جو و زیر آب وضع کرد (Farshchi et al., 2009). همزمان، رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی به ویژه در حوزه آلودگی‌های فرامرزی به شکل چشمگیری اصولی را برای حفاظت از محیط زیست بنا نهاد. نمونه بارز آن، پرونده کارخانه ذوب‌آهن کانادا در دیوان بین‌المللی دادگستری است که در آن دیوان تأکید کرد هیچ دولتی حق ندارد از خاک خود به گونه‌ای بهره‌برداری کند یا اجازه دهد که انتشار آلودگی به سرزمین دیگر کشورها آسیب برساند.

- نشست استکهلم و صدور بیانیه جهانی محیط زیست (۱۹۷۲)

با افزایش بحران‌های ناشی از تخریب محیط‌زیست و گسترش دانش علمی درباره پیامدهای این بحران‌ها، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، با پیشنهاد کشور سوئد جهت تشکیل یک همایش جهانی در حوزه‌ی محیط زیست موافقت کرد و طرح آن را برای تصویب به مجمع عمومی ارسال نمود. این اقدام منجر به صدور قطعنامه شماره ۲۳۹۸ در سوم دسامبر ۱۹۶۸ گردید و در پی آن، سازمان ملل متحد زمینه‌ی برگزاری کنفرانس را فراهم ساخت.

از تاریخ ۵ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲، نخستین گردهمایی بزرگ جهانی در حوزه محیط زیست در شهر استکهلم سوئد برگزار شد. این رویداد، نقطه‌ی آغاز تمرکز بین‌المللی بر چالش‌های زیست‌محیطی بود. در این اجلاس، نمایندگانی از ۱۱۳ دولت، سازمان‌های بین‌المللی متعدد و بالغ بر ۴۰۰ نهاد غیردولتی حضور به‌هم رساندند.

پیش از این رویداد، اعلامیه‌ی «کوکوئیک» در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به‌عنوان نخستین سند رسمی در مسیر توسعه پایدار شناخته می‌شد، اما کنفرانس استکهلم گام‌های اساسی‌تری را در زمینه‌ی بررسی جامع تمامی جنبه‌های محیط زیستی برداشت. حاصل این نشست، صدور اعلامیه‌ای با عنوان «بیانیه جهانی محیط زیست بشر» بود که طی دو دهه بعد به‌عنوان سند مرجع مورد توجه جوامع مختلف قرار گرفت.

این بیانیه، مشتمل بر ۲۶ اصل کلیدی، در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست نقش زیربنایی ایفا کرده و می‌توان آن را نقطه‌ی عزیمت این شاخه از حقوق بین‌الملل دانست. به‌ویژه در دوران پس از اوج‌گیری دغدغه‌های اکولوژیکی، این اعلامیه به‌عنوان نماد درک عمیق بشر از مسئولیت نسل‌ها در قبال طبیعت شناخته می‌شود (Birnie & Boyle, 2003).

اصل نخست بیانیه تصریح دارد که انسان حق دارد در محیطی آزاد، برابر و سالم زندگی کند که زمینه‌ساز کرامت انسانی و زندگی سعادتمندانه باشد؛ همچنین مسئولیت حفظ این محیط برای خود و نسل‌های آینده نیز بر عهده انسان است. سایر اصول، از جمله اصول ۱۸ تا ۲۰، به مسائلی همچون بهره‌گیری از علم و فناوری، سیاست‌گذاری‌های کارآمد، تبادل داده‌های علمی و توسعه آموزش در زمینه محیط زیست اشاره دارند. اصول ۲۱ تا ۲۶ نیز بر نقش کلیدی همکاری‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی تأکید دارند. اصل ۲۱، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول، اعلام می‌دارد:

«دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل، حق حاکمیتی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی خود دارند، مشروط بر آنکه فعالیت‌هایشان موجب لطمه به محیط زیست دیگر کشورها یا نواحی خارج از حاکمیت‌شان نشود.»

از نتایج مهم این نشست، تدوین برنامه عملیاتی برای بهبود محیط زیست جهانی در قالب ۱۰۹ توصیه بود. همچنین، با توجه به مفاد اعلامیه و تصویب مجمع عمومی، برنامه محیط زیست سازمان ملل UNEP ایجاد شد. افزون بر این، نهادهایی مانند تسهیلات جهانی محیط زیست GEF، سازمان خواربار و کشاورزی، سازمان جهانی بهداشت، یونسکو و سازمان‌هایی منطقه‌ای چون OECD، اتحادیه کشورهای آمریکایی و سازمان وحدت آفریقا نیز به فعالیت در این عرصه روی آوردند (French, 2000).

- تدوین راهبرد جهانی حفاظت از طبیعت (۱۹۸۰)

از مهم‌ترین پیامدهای نشست استکهلم، تدوین "راهبرد جهانی حفاظت" در سال ۱۹۸۰ بود که با همکاری اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت ((IUCN، برنامه محیط زیست سازمان ملل و صندوق جهانی طبیعت WWF تهیه شد. این سند بر محور حفظ منابع زنده و ارتقای توسعه پایدار تمرکز داشت. در این چارچوب، مفهوم «حفظ گزینه‌ها» به‌عنوان یکی از ارکان عدالت بین‌نسلی برجسته می‌شود. بر پایه این سند،

پاسداری از تنوع زیستی و تعیین شیوه‌های اجرایی برای محافظت از آن، پیش‌شرطی برای حفظ حقوق زیست‌محیطی نسل‌های آینده تلقی می‌شود. سند مزبور همچنین بنیان‌گذار دیدگاه‌های علمی‌ای شد که بعدها در گزارش برونتلند نهادینه گردید (Parvin & Tahoori, 2016). این سند نه‌تنها اهداف و ابزارهای حفاظت از محیط زیست را تبیین می‌کند، بلکه راهنمایی‌هایی برای اقدامات سیاستی در سطوح ملی و فراملی ارائه داده است. از جمله موارد کلیدی در آن، اشاره به نقش جنگل‌های استوایی، ذخایر ژنتیکی و منابع طبیعی مشترک در تداوم زیست بشر است.

- منشور جهانی طبیعت (۱۹۸۲)

از دیگر اسناد تأثیرگذار در گسترش اصول زیست‌محیطی در سطح جهانی، «منشور جهانی طبیعت» است که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ توسط مجمع عمومی ملل متحد تصویب شد. این سند که حاصل کارگروه کارشناسان IUCN بود، به توسعه گفتمان حقوقی در حوزه‌ی محیط زیست شتاب بخشید.

در این منشور، بر لزوم تقویت نظام‌های حیات‌محور طبیعت برای پاسخ‌گویی به نیازهای گونه‌های زنده و حفظ تنوع زیستی تأکید شده است. مقدمه‌ی سند خاطرنشان می‌سازد که انسان جزئی از نظام طبیعت است و تداوم تمدن بشری در گرو توازن با آن می‌باشد. در همین راستا، آموزش و کسب دانش برای بهره‌برداری پایدار از منابع و تضمین بقای اکوسیستم‌ها برای حال و آینده از وظایف کلیدی بشر شمرده شده است (Mashhadi & Keshavarz, 2012).

- گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (۱۹۸۷) و قطعنامه‌ی ۱۸۷/۴۲

در پی تصویب قطعنامه ۱۶۱/۳۸ در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ توسط مجمع عمومی، از کشورهای عضو خواسته شد تا برنامه‌ریزی‌های محیط زیستی خود را برای افق ۲۰۰۰ و فراتر از آن تدوین نمایند. به همین منظور، دبیرکل وقت سازمان ملل، خاویر پرز دکوئیار، از نخست‌وزیر نروژ، گرو هارلم برونتلند، درخواست نمود تا ریاست یک کمیسیون مستقل در این خصوص را بر عهده گیرد. در نتیجه، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه شکل گرفت و در سال ۱۹۸۷ گزارش جامع و تاریخی خود با عنوان «آینده‌ی مشترک ما» را منتشر ساخت. در این سند، توسعه پایدار به‌عنوان رویکردی برای پاسخ‌گویی به نیازهای امروز، بدون آسیب‌زدن به ظرفیت نسل‌های آتی برای رفع نیازهای خود، تعریف شده است.

این گزارش که بعداً با قطعنامه ۱۸۷/۴۲ به تصویب مجمع عمومی رسید، محرک اصلی اقدامات سازمان ملل در حوزه توسعه پایدار شد و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آن را به‌صورت منسجم شرح داد. افزون بر این، این گزارش زمینه‌ساز تشکیل کارگروه‌های کارشناسی و در نهایت برگزاری کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۹۲ گردید (Kiss & Shelton, 2007).

- قطعنامه‌ی ۵۳/۴۳ سال ۱۹۸۸ مجمع عمومی

از مهم‌ترین نتایج گزارش «برونتلند»، می‌توان به زمینه‌سازی برای برگزاری «اجلاس ریو» اشاره کرد. این کنفرانس جهانی که با عنوان «نشست زمین» نیز شناخته می‌شود، تأثیرات فراگیری بر توسعه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست داشت و نتایج آن، موضوع بررسی‌های گسترده‌تری قرار گرفته است. یکی از محورهای کلیدی این نشست، مفهوم اقلیم به‌عنوان میراث مشترک بشریت بود؛ تعبیری که نخستین بار نماینده کشور مالت آن را به کار برد. در این چارچوب، اقلیم جهانی به‌عنوان یک مسئله‌ی حیاتی جهانی و مشترک برای نسل کنونی و آیندگان در نظر گرفته شده و بر اساس اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت، کشورها موظف به صیانت از آن شدند.

بروز بحران‌هایی مانند افزایش بروز سرطان‌ها، بیماری‌های چشمی نظیر آب‌مروارید، بالا آمدن سطح دریاها و گرمایش جهانی که عمدتاً ناشی از آسیب‌دیدگی لایه‌ی ازن بودند، دغدغه‌های جدی جهانی ایجاد کردند. تمام این مسائل در قطعنامه ۴۳/۵۳ مجمع عمومی سازمان ملل به‌عنوان چالش‌هایی فوری مورد شناسایی قرار گرفتند (Saed, 2001).

در این قطعنامه، ضمن اشاره به کنوانسیون وین درباره حفاظت از لایه ازن، پروتکل مونترال و همچنین نشست علمی «ویلاخ» در اتریش، از دولت‌ها خواسته می‌شود تا همکاری‌های علمی، فناوری و اجرایی خود را برای کاهش آثار این بحران‌ها گسترش دهند. افزون بر آن، جزئیاتی در خصوص نحوه‌ی برگزاری جلسات بین‌دولتی، زمان‌بندی‌ها، مرجع‌های گزارش‌دهی و تعامل با نهادهای مرتبط در این سند ارائه گردیده است.

در این قطعنامه، بر لزوم هماهنگی کشورها با نهادهایی نظیر UNEP، سازمان هواشناسی جهانی (WMO) و نهادهای علمی بین‌المللی نیز تأکید شده و این همکاری‌ها بخشی از راهکارهای کلیدی برای پاسداری از اقلیم جهانی به شمار می‌آید. از آن‌جا که سلامت اقلیم بر تمام مردم جهان اثرگذار است، حفاظت از آن از منظر حقوقی نیز در ردیف موضوعات مرتبط با حقوق بشر قرار می‌گیرد.

از نتایج دیگر این قطعنامه، پایه‌گذاری نهادی با نام هیئت بین‌الدولی تغییر اقلیم (IPCC) بود. این نهاد علمی بین‌المللی توسط سازمان هواشناسی جهانی و برنامه محیط زیست سازمان ملل تأسیس شد و مأموریت یافت تا پژوهش‌ها و ارزیابی‌های علمی مرتبط با تغییرات اقلیم را انجام دهد (Farshchi et al., 2009).

- سند «راهبرد جهانی مراقبت از زمین» (۱۹۹۱)

بر پایه‌ی اسناد پیشین به‌ویژه «راهبرد جهانی حفاظت از طبیعت»، سند جدیدی با عنوان «استراتژی مراقبت از زمین» در سال ۱۹۹۱ توسط IUCN، یونپ و صندوق جهانی طبیعت (WWF) تدوین شد. تمرکز این سند بر مفهوم «توسعه پایدار»، چگونگی شکل‌گیری اصول آن و تلفیق دقیق مؤلفه‌های زیست‌محیطی با مسیر توسعه بود.

در این سند، «پایداری» به‌عنوان ویژگی‌ای تعریف شده است که در بلندمدت قابلیت استمرار دارد، در حالی که توسعه به معنای افزایش ظرفیت انسان برای پاسخ‌گویی به نیازها و ارتقاء کیفیت زندگی معرفی می‌شود.

بخش نخست این سند، به اصول بنیادین توسعه پایدار مانند شکل‌گیری جوامع پایدار، تحول در نگرش و رفتارهای فردی و توانمندسازی گروه‌های اجتماعی برای حفاظت از محیط زیست می‌پردازد.

در بخش دوم، اقداماتی برای تضمین زیست‌پذیری در حوزه‌هایی مانند جنگلداری، منابع آبی، کشاورزی، صنعت و تجارت مورد بررسی قرار گرفته و اثرات محیط‌زیستی آن‌ها تحلیل می‌شود. بخش اجرایی سند که دارای اهمیت ویژه‌ای است، به نحوه‌ی تحقق اهداف راهبردی می‌پردازد و به شاخص‌هایی همچون سطح متوسط زندگی، میزان انرژی مصرفی و نرخ رشد جمعیت توجه دارد (Birnie & Boyle, 2003).

می‌توان گفت این سند، نقش مهمی در تکمیل بسترهای فکری و راهبردی توسعه پایدار ایفا کرد و با آماده‌سازی مفهومی لازم، پیش‌زمینه‌ای قوی برای اجلاس ریو فراهم نمود.

- اعلامیه ریو (۱۹۹۲)

بیست سال پس از اجلاس استکهلم، در بازه‌ی زمانی ۳ تا ۱۴ ژوئن ۱۹۹۲، نشستی بزرگ با حضور نمایندگان ۱۷۲ کشور، ۶ نهاد وابسته به سازمان ملل متحد و بیش از ده هزار شرکت‌کننده از سراسر جهان در شهر ریو دوژانیرو برگزار شد. این رویداد که با عنوان نشست زمین نیز شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین گردهمایی‌های تاریخ در حوزه‌ی محیط زیست به‌شمار می‌آید.

از جمله دستاوردهای اصلی این نشست، تهیه‌ی پنج سند کلیدی بود که یکی از آن‌ها اعلامیه اصول جنگل‌ها است. این اعلامیه به اصول مرتبط با مدیریت پایدار منابع جنگلی می‌پردازد و اگرچه الزام‌آور نیست (Soft Law)، اما به‌عنوان یک چارچوب سیاستی راهبردی شناخته می‌شود. در آن تأکید شده که کشورها باید قوانین مناسبی برای بهره‌برداری پایدار از جنگل‌های درون قلمرو خود تصویب نمایند. اهمیت زیست‌محیطی جنگل‌ها، نقش اساسی در تنظیم اقلیم و تأمین نیازهای انسانی، محور این سند را تشکیل می‌دهد (Taghavi et al., 2013).

در مقدمه‌ی اعلامیه، به مدیریت یکپارچه‌ی جنگل‌ها با محوریت اصول توسعه پایدار اشاره شده و آن را در ارتباط مستقیم با محتوای دستورکار ۲۱ معرفی می‌نماید.

یکی دیگر از دستاوردهای حیاتی این نشست، تدوین سندی به نام دستورکار ۲۱ بود؛ برنامه‌ای جامع برای ورود به قرن ۲۱ که در ۴۰ فصل و بیش از ۱۰۰ موضوع، ابعاد گوناگون محیط زیست و توسعه را بررسی می‌کند. این سند در واقع الگویی عملیاتی برای دولت‌هاست تا توسعه‌ای متوازن، انسانی و زیست‌محور را محقق سازند.

موضوعات دستورکار ۲۱ در چهار دسته‌ی کلی قرار دارند:

- بخش اول: مسائل اجتماعی–اقتصادی مانند سلامت، الگوهای مصرف، ساختار جمعیتی و سکونتگاه‌ها.
- بخش دوم: منابع طبیعی و چگونگی مدیریت آن‌ها؛ همچنین مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، زنان، جوانان و گروه‌های دیگر.
- بخش سوم: سازوکارهای اجرایی و راهبردهای همکاری‌های بین‌المللی.
- بخش چهارم: ابزارهای حقوقی، علمی و فناورانه مرتبط با محیط زیست، از جمله تنوع زیستی، تغییرات اقلیم، مدیریت پسماند، مخاطرات شیمیایی و حفاظت از منابع آبی (Honkonen, 2016).

در مجموع، دستورکار ۲۱ تلاش می‌کند مسیر توسعه را با معیارهای اخلاقی و زیست‌محیطی منطبق ساخته و تضمین کند که منابع طبیعی برای نسل‌های آینده نیز محفوظ باقی بماند.

یکی دیگر از اسناد اصلی ریو، اعلامیه‌ی محیط زیست و توسعه بود که در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۲ منتشر شد. این سند، انسان را در محور توسعه پایدار قرار داده و بر «حق زیستن در محیطی سالم» تأکید دارد. در اصل سوم این اعلامیه، آمده است که حق توسعه باید به گونه‌ای اعمال شود که نه‌تنها نیازهای نسل کنونی بلکه نیازهای نسل‌های آینده نیز مورد توجه قرار گیرد (Ramezani Ghavamabadi, 2010).

در اصل ششم، آسیب‌پذیری زیست‌محیطی کشورهای در حال توسعه برجسته شده و خواستار اختصاص اولویت ویژه برای حمایت از آن‌ها می‌شود. از جمله نکات محوری این اعلامیه، تأکید بر ضرورت قانون‌گذاری زیست‌محیطی، تنظیم الگوهای پایدار مصرف و اتخاذ تدابیر برای حل معضلات محیط زیستی است.

این اعلامیه دارای اصولی نوین و دارای صبغه حقوقی است؛ از جمله:

- اصل ۱۵: اصل احتیاطی (پیش‌گیری پیش از اثبات کامل علمی)
- اصل ۱۶: اصل «آلوده‌کننده باید بپردازد»

- اصل ۱۷: اصل ارزیابی آثار زیست‌محیطی پروژه‌ها

علاوه بر این، دو کنوانسیون مهم بین‌المللی نیز از دیگر نتایج اجلاس ریو بودند:

کنوانسیون تغییرات اقلیمی – این سند که از دل قطعنامه‌ی ۴۳/۵۳ و فعالیت‌های هیئت بین‌الدولی اقلیم زاده شد، در ژوئن ۱۹۹۲ برای امضا ارائه شد و از مارس ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا گردید. این کنوانسیون با عنوان «چارچوب» تنظیم شده و مقررات کلی را برای اقدامات دولت‌ها تعیین می‌کند.

هدف اساسی این سند، تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو زمین است. این کنوانسیون بعداً توسط پروتکل کیوتو (۱۹۹۷) تکمیل شد و اساس آن بر اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت» و بر مبنای سطح توسعه‌یافتگی کشورها بنا شده است. تعهدات آن شامل کاهش گازهای آلاینده و حمایت مالی از کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

بر اساس مفاد این کنوانسیون، کشورهای صنعتی سه مسئولیت اساسی را بر عهده گرفته‌اند:

۱. فراهم‌سازی منابع مالی جدید و مکمل برای پوشش هزینه‌های اقدامات ضروری

۲. انتقال فناوری‌های لازم به کشورهای کم‌برخوردار

۳. پشتیبانی از کشورهای در حال توسعه در مقابله با پیامدهای تغییرات اقلیمی (Farshchi et al., 2009).

این معاهده با توافق‌نامه‌ی پاریس در سال ۲۰۱۵ تکمیل شد؛ توافقی که پس از بیست و یکمین نشست کشورهای عضو به تصویب رسید و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست تلقی می‌شود. در توافق پاریس، هدف اصلی، جلوگیری از افزایش دمای زمین به بیش از دو درجه‌ی سانتی‌گراد تعیین گردید. کشورهای توسعه‌یافته در این چارچوب موظف شدند در راستای صیانت از اقلیم و زمین، حمایت مالی و فناوری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته به عمل آورند. بخش دیگر این توافق به کاهش و تثبیت گازهای گلخانه‌ای اختصاص دارد (French, 2000).

در ساختار این معاهده، توجه ویژه‌ای نیز به مقوله‌های اقتصادی و بازار جهانی معطوف شده است، چرا که چالش‌های اقتصادی و ناتوانی در دستیابی به توسعه‌ی پایدار از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای توسعه‌نیافته محسوب می‌شوند. بنیان تدوین این توافق، بر اصول عدالت بین نسلی استوار است؛ اصولی که چارچوب تعهدات کشورهای صنعتی را تعیین می‌کنند. همچنین سازوکارهایی مالی و اقتصادی متعددی برای کاستن از آثار تغییرات اقلیمی در این توافق‌نامه پیش‌بینی شده است.

یکی دیگر از کنوانسیون‌های حیاتی در حوزه‌ی محیط زیست، «کنوانسیون تنوع زیستی» است که در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید. در ابتدا، مفهوم تنوع زیستی محدود به موجوداتی بود که برای انسان ارزش اقتصادی یا فرهنگی داشتند، اما با گذشت زمان، این تعریف گسترش یافته و شامل ارتباط میان ژن‌ها، گونه‌های جانوری و گیاهی و اکوسیستم‌های متنوع در سطح جهان – از گیاهان خودرو گرفته تا حیات دریاها و قطب جنوب – می‌شود. این کنوانسیون تنوع زیستی را چنین تعریف می‌کند:

«مفهوم تنوع زیستی به تمایز و گوناگونی ارگانیسم‌های زنده از کلیه منابع، اعم از خشکی، آبزی و زیستگاه‌های ترکیبی اشاره دارد که اجزای تشکیل‌دهنده‌ی اکوسیستم‌ها را نیز در بر می‌گیرد.»

این تعریف، سه سطح تنوع را شامل می‌شود: درون‌گونه‌ای، میان‌گونه‌ای و تنوع در سطح اکوسیستم‌ها.

اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت در سال ۱۹۸۱ پیشنهاد تنظیم این کنوانسیون را مطرح کرد و در نشست هفدهم خود در سال ۱۹۸۸ به تصویب رساند. تدوین پیش‌نویس مواد کنوانسیون در ژوئن ۱۹۸۹ پایان یافت و با پشتیبانی گزارش برونتلند، در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس محیط زیست و توسعه به امضای ۱۵۳ دولت رسید. این کنوانسیون دو هدف محوری را دنبال می‌کند: نخست، توزیع عادلانه منافع حاصل از بهره‌برداری منابع ژنتیکی و دوم، حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع زیستی به‌گونه‌ای که توانایی نسل‌های آینده برای بهره‌مندی از آن‌ها محفوظ بماند (Bullard, 2000).

در این سند، حفظ تنوع زیستی پس از صیانت از زیست‌کره به عنوان یکی از دغدغه‌های مشترک جهانی عنوان شده است. در سال ۲۰۰۰، این کنوانسیون با تصویب پروتکل ایمنی زیستی تکمیل گردید. کمیسیون توسعه‌ی پایدار سازمان ملل متحد نیز به دنبال اجلاس ریو، در دسامبر ۱۹۹۲ ایجاد شد تا بر اجرای اهداف نظارت کرده و سیاست‌گذاری علمی انجام دهد. نخستین نشست رسمی این کمیسیون در سال ۱۹۹۳ برگزار شد و در آن مسائل گوناگونی از جمله انتقال فناوری‌های سبز، مقابله با جنگل‌زدایی و خشکسالی، حفاظت از تنوع زیستی و اجرای دستور کار ۲۱ بررسی گردید.

در دوازدهمین اجلاس این کمیسیون در سال ۲۰۰۴ که در مقر سازمان ملل در نیویورک و با همکاری شورای اقتصادی و اجتماعی برگزار شد، محورهای اصلی توسعه پایدار که در نشست ریو تعریف شده بود، مورد بازنگری قرار گرفت.

– اعلامیه دهلی نو و نشست ژوهانسبورگ در سال ۲۰۰۲

اعلامیه‌ای که در سال ۲۰۰۲ توسط انجمن حقوق بین‌الملل در ارتباط با توسعه پایدار منتشر شد، به عنوان اعلامیه دهلی نو شناخته می‌شود و چندی پیش از نشست ژوهانسبورگ تدوین گردید. این سند، هفت اصل بنیادین را مطرح می‌کند:

- تعهد دولت‌ها به بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی
- رعایت عدالت بین نسلی و مبارزه با فقر
- مسئولیت مشترک همراه با تفکیک وظایف
- اصل پیش‌گیری برای حفظ سلامت انسان، منابع و اکوسیستم‌ها
- مشارکت مردمی، دسترسی به عدالت و اطلاعات
- مدیریت کارآمد و عادلانه
- یکپارچگی اهداف حقوق بشری، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در فرآیند توسعه پایدار (مشهدی، ۱۳۹۳: ۸۳)

اصولی که در اعلامیه دهلی نو مطرح شده بودند، در بیانیه ژوهانسبورگ به صورت رسمی و بین‌المللی اعلام گردیدند. در پی انتشار این اعلامیه، مجمع عمومی سازمان ملل در پنجاه و پنجمین نشست خود، تصمیم به بررسی پیشرفت‌های حاصل از کنفرانس ریو و پیشنهاد برگزاری نشستی جهانی گرفت که میزبانی آن به آفریقای جنوبی واگذار شد. کمیسیون توسعه پایدار نیز به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده آماده‌سازی اجلاس تعیین گردید.

هدف این نشست جهانی، طراحی یک نقشه راه جامع برای تحقق توسعه پایدار بود. در این چارچوب، مقرر گردید که طی هر برنامه‌ی دو ساله، سال نخست به شناسایی چالش‌ها اختصاص یابد و سال دوم به تدوین راهبردهای میان‌مدت و بلندمدت برای هر حوزه. این دستورکار

در نشست‌های سالانه‌ی کمیسیون توسعه پایدار مورد ارزیابی قرار گرفت. محورهای مهم مورد بحث در این نشست شامل: کاهش فقر، بهبود شرایط اجتماعی، مقابله با آسیب‌های زیست‌محیطی، تقویت صندوق جهانی محیط زیست و... بود (Parvin & Tahoori, 2016).

در بخش «چالش‌های پیش رو» اعلامیه ژوهانسبورگ، موضوعاتی نظیر صدمات زیست‌محیطی، استمرار حمایت از تنوع زیستی، مدیریت ذخایر آب شیرین و مبارزه با بیابان‌زایی به عنوان دغدغه‌های اصلی مطرح شده‌اند. کودکان نیز به‌عنوان آینده‌سازان بشر، به‌ویژه مورد توجه این سند قرار گرفتند.

- کنفرانس ریو + ۲۰ سال ۲۰۱۲

پیش از برگزاری اجلاس ریو در سال ۲۰۱۲، تلاش‌هایی برای فراهم آوردن زمینه‌های مقدماتی آن صورت گرفت. نخستین تلاش به نشست کوالالامپور در سال ۲۰۱۱ بازمی‌گردد که با هدف آماده‌سازی حقوقی محورهای مطرح‌شده در کنفرانس آینده برگزار گردید. در این گردهمایی، تمرکز بر شناسایی خلأهای موجود در اجرای قوانین محیط زیستی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی بود. همچنین ایده‌ی ایجاد چارچوبی برای حکمرانی جهانی زیست‌محیطی و اقتصاد سبز با اولویت دادن به حقوق بشر، حقوق آیندگان و حفظ محیط زیست مورد توجه قرار گرفت. از مهم‌ترین موضوعاتی که در این نشست به آن پرداخته شد، می‌توان به عدالت اجتماعی، ارزیابی تأثیرات محیط‌زیستی، حق دسترسی به اطلاعات، مشارکت مردمی و پذیرش عدالت زیست‌محیطی به‌عنوان رکن توسعه پایدار اشاره کرد.

نشست دوم، در شهر بوئنوس آیرس در آوریل ۲۰۱۲ برگزار شد. این نشست با تأکید مجدد بر مسائل قبلی، نگرانی‌هایی را نسبت به وخامت وضعیت زیست‌محیطی و روندهای ناپایدار موجود ابراز داشت و بر اصولی همچون حاکمیت قانون، صیانت از حقوق بشر و التزام به حفظ حقوق نسل‌های آینده تأکید ورزید (Habibi, 2003).

در نهایت، اجلاس اصلی ریو +۲۰ در بازه‌ی زمانی ۲۰ تا ۲۲ ژوئن سال ۲۰۱۲ در ریو برگزار شد. هدف محوری این کنفرانس، ارزیابی میزان اجرای اهداف توسعه پایدار بود. در این نشست، تصمیم گرفته شد که اهداف توسعه پایدار که بعداً به عنوان «اهداف توسعه هزاره» شناخته شدند، تنظیم گردد. اقتصاد سبز یکی از محورهای کلیدی این گردهمایی بود و کشورهای حاضر توافق کردند که نهاد بین‌دولتی تحت نظارت مجمع عمومی سازمان ملل برای فراهم‌سازی منابع مالی این اهداف تشکیل دهند. در همین راستا، کشورها متعهد شدند که حمایت‌های لازم را از برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (یونپ) نیز انجام دهند (Singh, 2005). از دیگر تصمیمات مهم، تأسیس نهادی عالی‌رتبه برای نظارت بر توسعه پایدار و همچنین درخواست از کمیسیون آمار سازمان ملل برای ارائه مشاوره در خصوص یک نقشه‌راه عملیاتی بود. تدوین الگوی ده‌ساله‌ی تولید و مصرف پایدار نیز از دیگر نتایج مهم این نشست بود که با هدف کاهش فشار بر منابع طبیعی طراحی گردید. سند «آینده‌ای که می‌خواهیم» که حاصل این نشست بود، بار دیگر بر اهمیت حفظ حقوق نسل‌های آینده تأکید کرده و دولت‌ها را موظف به برنامه‌ریزی و اقدام در این مسیر دانست.

در چارچوب اجرایی این سند، تأمین مالی، انتقال فناوری از کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه، تقویت توانمندی‌ها و توجه به تجارت بین‌الملل به عنوان نیروی محرکه توسعه پایدار مورد تأکید قرار گرفت.

- مؤلفه‌های حقوق آیندگان در نظام حقوق بین‌الملل با تمرکز بر محیط زیست

در منابع گوناگون بین‌المللی، جایگاه حقوق نسل‌های آینده به صورت مبسوط مورد واکاوی قرار گرفته است. آنچه تحت عنوان مبانی مفهومی پیش‌تر معرفی شد، پایه‌های اصلی حقوق آیندگان در حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. اکنون، در ادامه تلاش می‌شود تا ابعاد جزئی‌تر این موضوع از منظر مؤلفه‌ها و کاربست‌های حقوق بین‌المللی تحلیل گردد.

- پیوند نسل‌های آینده با عدالت زیست‌محیطی

همان‌گونه که در مطالب پیشین نیز اشاره شد، توسعه پایدار مستلزم تلفیق جنبه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی است. آثار محیط زیست بر سایر حوزه‌ها انکارناپذیر است و همین امر، تخصیص منابع محدود را به موضوعی مهم تبدیل کرده که به شکل‌گیری جنبش عدالت زیست‌محیطی در سطح ملی و بین‌المللی انجامیده است (Maknoon, 2006).

پیش از پرداختن به مفهوم ترکیبی عدالت زیست‌محیطی، ضروری است ابتدا به خود مفهوم عدالت و سپس به جنبه زیست‌محیطی آن توجه شود. عدالت مفهومی چندبعدی است که با حقوق رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و همین ارتباط، شکل‌گیری مکاتب مختلف حقوقی را موجب شده است. در نگاه نهادگرایان پوزیتیویست، دولت به‌عنوان عاملی مداخله‌گر در توزیع منابع، هدف خود را تحقق عدالت توزیعی قرار می‌دهد.

عدالت توزیعی یکی از ارکان چهارگانه‌ی عدالت زیست‌محیطی است که در آن منافع فردی و جمعی باید در کنار هم دیده شوند. حقوق همبستگی یا نسل سوم حقوق بشر بازتاب این نگاه هستند که در آن، انسان در رابطه با سایر موجودات زنده و عناصر طبیعت دارای حقوق و مسئولیت‌هایی است. عدالت زیست‌محیطی به دنبال ایجاد توازن میان انسان، طبیعت و سایر موجودات است و به‌ویژه در عصر حاضر که فشار بر منابع طبیعی افزایش یافته، اهمیتی دوچندان پیدا کرده است (Abdollahi, 2010).

- عدالت میان‌نسلی

عدالت میان‌نسلی یا همان انصاف بین‌نسلی به معنای احترام به حقوق و منافع نسل‌های آینده است. تحقق این اصل مستلزم اتخاذ سیاست‌های راهبردی و برنامه‌ریزی بلندمدت در سطوح ملی و بین‌المللی است. برای نمونه، بررسی نحوه‌ی استفاده از منابع طبیعی مانند کاربری زمین، مستلزم تدوین راهکارهای ملی و سیاست‌های کلی است. این اصل در اسناد متعددی از جمله کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون چارچوبی تغییرات آب‌وهوایی قابل مشاهده است. در ادامه، به‌تفصیل به مصادیق و ابعاد انصاف بین‌نسلی در حقوق بین‌الملل پرداخته خواهد شد.

عدالت درون‌گونه‌ای را می‌توان به‌عنوان تعبیری دیگر از حقوق بشر دانست؛ اما حوزه این نوع عدالت فراتر است، زیرا اهمیت گونه‌های زیستی داخل یک کشور به اندازه اهمیت گونه‌ها در سطح بین‌المللی است؛ به عبارت دیگر، این مانند کشتی‌ای است که اگر بخشی از آن توسط فردی دچار آسیب شود، خطر غرق شدن برای کل کشتی و سرنشینان آن به وجود می‌آید و نه فقط برای همان قسمت یا فرد آسیب‌زننده. همچنین، اگر بخواهیم دقیق‌تر بررسی کنیم، حق برخورداری از محیط زیست سالم و عدالت زیست‌محیطی امری است که شامل نسل فعلی و نسل‌های آینده می‌شود؛ بنابراین، بر این اساس، حقوق بشر در این نسل‌ها به‌صورت حقوقی جمعی شناخته شده و تحت عنوان حقوق همبستگی مطرح می‌گردد که نیازمند همکاری همه‌جانبه جامعه بین‌المللی است.

دینا شلتون، به‌عنوان یک متخصص برجسته در حقوق بین‌الملل محیط زیست، عدالت زیست‌محیطی را امری اجتماعی می‌داند نه فقط یک موضوع اقتصادی صرف که مستلزم توزیع منصفانه منابع رفاهی محیط زیستی، جبران خسارات، تضمین اجرای قوانین مربوط به محیط زیست و تخصیص عادلانه منابع است.

- مهم‌ترین اقدامات و فعالیت‌هایی که به عنوان نقض حقوق بین‌نسلی شناخته می‌شوند

الف) تولید پسماندهایی با تأثیرات گسترده زمانی و مکانی:

زباله‌ها و پسماندها، از جمله انواع آلودگی هستند که در صورت عدم مدیریت صحیح، سلامت اکوسیستم‌ها را تهدید می‌کنند. مطابق کنوانسیون بازل درباره انتقال زباله‌های خطرناک، پسماندها به موادی اطلاق می‌شود که باید طبق قوانین داخلی هر کشور به طور ایمن دفع شوند.

زباله‌هایی که آثار بلندمدت دارند، می‌توانند عدالت محیط‌زیستی را نقض کنند و گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی، به ویژه کشورهای در حال توسعه را هدف قرار دهند که غالباً با معضل انتقال، دفن و مدیریت این زباله‌ها روبه‌رو هستند.

از جمله مهم‌ترین پسماندها، مواد رادیواکتیو هستند که سلامت نسل حاضر و آینده را به خطر می‌اندازند. این آسیب‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: آسیب‌های شخصی که بر افراد در معرض تشعشع مستقیم تأثیر می‌گذارد و آسیب‌های نسلی که اثرات آن‌ها از طریق تغییرات ژنتیکی به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.

برای نخستین بار، این مسائل در کنفرانس محیط‌زیست بشر در استکهلم مطرح شد و پس از آن با تشکیل کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه در سال ۱۹۸۳، تلاش‌های فراوانی از جمله تدوین معاهداتی چون کنوانسیون بازل انجام گرفت.

توافقات بین‌المللی دیگری مانند کنوانسیون لندن نیز کشورها را به خودداری از رهاسازی زباله‌های خطرناک، از جمله مواد هسته‌ای، در اقیانوس‌ها ملزم می‌کنند؛ امری که نیازمند همکاری و گسترش بیشتر در سطح جهانی است.

ب) آسیب رساندن به خاک به نحوی که برای حیات گیاهان و جانداران نامناسب شود:

خسارت به خاک تنها یک مسئله ملی نیست بلکه به دلیل گستردگی آثار، ماهیتی بین‌المللی دارد. تخریب زمین و خاک معمولاً تحت تأثیر سطح توسعه و صنعتی شدن کشورها قرار دارد و حل این معضل نیازمند همکاری بین‌المللی و اتخاذ تدابیر موثر است.

حفاظت از خاک یکی از اهداف کلیدی توسعه پایدار و حفظ حقوق نسل‌های آینده است که در کنفرانس‌ها و معاهدات زیست‌محیطی به طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است.

کشورها و نهادهای بین‌المللی اقدام به تدوین اسناد و پروتکل‌هایی برای حفاظت از خاک کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها پروتکل اجرای کنوانسیون آلپ است. همچنین برنامه‌هایی مانند برنامه سوم مونته‌ویدئو و منشور جهانی خاک توسط سازمان‌هایی چون یونپ و فائو تدوین شده‌اند. استفاده پایدار از خاک به معنای بهره‌برداری از آن به گونه‌ای است که عملکردهای اکولوژیکی و نیازهای خاک حفظ شده و توازن میان فرایندهای تشکیل و تخریب خاک برقرار باشد.

با این حال، یکی از چالش‌های اصلی در این زمینه، تمرکز عمده بر مسائل ملی است و همکاری‌های بین‌المللی هنوز به اندازه کافی گسترش نیافته‌اند.

ج) تخریب جنگل‌ها، به ویژه جنگل‌های مناطق استوایی، به اندازه‌ای که تنوع زیستی این مناطق به طور قابل توجهی کاهش یابد:

جنگل‌ها نقش حیاتی در کنترل تغییرات اقلیمی، تنظیم دما و حفظ خاک ایفا می‌کنند، اما متأسفانه در بسیاری از موارد قربانی توسعه اقتصادی شده و دچار تخریب گسترده می‌شوند.

ضعف در سیاست‌گذاری‌ها و روش‌های چندجانبه حمایت از محیط‌زیست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، باعث شده که حفاظت از جنگل‌ها با چالش‌های جدی مواجه شود. کشورهای توسعه یافته نیز با پیامدهای مخرب آلودگی هوا و آتش‌سوزی جنگل‌ها روبرو بوده‌اند که تجاربی تلخ برای حفاظت محیط‌زیست به همراه داشته است.

برای دستیابی به نتایج مؤثرتر، اغلب لازم است سیاست‌های جامع و هماهنگ تدوین و بهینه‌سازی شوند، به‌علاوه باید دامنه اقدامات و ابزارهای قانونی گسترش یابد و مدل‌های توسعه‌ای متنوعی در حوزه‌های مختلف به کار گرفته شود. این شامل جلب مشارکت گسترده تمامی اقشار جامعه مانند زنان، جوامع بومی، بخش خصوصی، جوانان و دیگر گروه‌ها می‌گردد. این رویکرد به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که تضمین‌کننده توسعه پایدار و همه‌جانبه محیط زیست جنگل‌ها می‌باشد. در اعلامیه جنگل‌ها و همچنین دستور کار قرن بیست و یکم، به طور مفصل به این موضوع پرداخته شده است.

د: تولید و مصرف انرژی به گونه‌ای باشد که باعث ایجاد خسارت جبران‌ناپذیر به محیط زیست شود و همچنین منابع انرژی تجدیدپذیر به طور کامل مورد حمایت قرار نگیرند (Birnie & Boyle, 2003).

انرژی یکی از بخش‌های حیاتی و حساس در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که نقش مهمی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و ارتقاء کیفیت زندگی ایفا می‌کند. از منظر تعریف توسعه پایدار برونتلند، انرژی پایدار به معنای تأمین نیازهای کنونی بدون آسیب رساندن به توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای مشابه است.

مطالعات زیست‌محیطی و حوزه انرژی نشان می‌دهند که چالش‌های کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در این زمینه تفاوت دارد؛ کشورهای توسعه یافته بیشتر با کمبود منابع مواجه‌اند، در حالی که کشورهای در حال توسعه بیشتر در معرض مشکلات آلودگی و تولید پسماندهای زیان‌آور قرار دارند.

جامعه جهانی با توجه به این مشکلات به این نتیجه رسیده است که توسعه پایدار بدون تأمین انرژی کافی و رعایت اصول حفاظت محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده امکان‌پذیر نیست. ادغام حقوق مربوط به انرژی و محیط زیست در سیاست‌ها و برنامه‌های داخلی و بین‌المللی کشورها ضروری است. اگر چه اهداف انرژی بیشتر کوتاه‌مدت و معطوف به نیازهای فعلی است، اهداف زیست‌محیطی عمدتاً بلندمدت و ناظر به آینده می‌باشند.

بنابراین، اهداف مربوط به تأمین انرژی و حمایت از محیط زیست می‌توانند از طریق چارچوب توسعه پایدار به هم مرتبط شوند. ایجاد سیستم انرژی پایدار یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهانی است که باید میان سه بُعد اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی توسعه، تعادل برقرار کند.

دو موضوع اساسی در این زمینه وجود دارد: اول، دسترسی عادلانه به انرژی برای همه جوامع به گونه‌ای که حقوق نسل‌های آینده نیز محفوظ بماند؛ دوم، توسعه و استفاده از منابع انرژی پاک و تجدیدپذیر به جای سوخت‌های فسیلی. این مسئله در اسناد بین‌المللی مانند اهداف توسعه هزاره و دستور کار قرن بیست و یکم نیز مورد تأکید قرار گرفته و مستلزم اتخاذ سیاست‌های درست توسط دولت‌ها است.

- پیاده‌سازی عدالت بین‌نسلی

اجرای حقوق و تعهدات مرتبط با عدالت بین‌نسلی می‌تواند از طریق راهکارهای زیر انجام شود: ابتدا تدوین استراتژی‌ها و اقدامات تخصصی که مهم‌ترین آن، در نظر گرفتن نماینده‌ای برای نسل‌های آینده در فرایندهای تصمیم‌گیری است. تصمیمات امروز تأثیر مستقیمی بر رفاه نسل‌های آینده دارند، بنابراین ضروری است منافع آنان در این مراحل لحاظ گردد.

نمایندگی نسل‌های آینده می‌تواند در حوزه‌های مختلفی از جمله بازارهای اقتصادی، تصمیم‌گیری‌های مدیریتی و توسعه رویه‌های فضایی صورت پذیرد. این مستلزم آن است که حقوق بنیادین نسل‌های آتی به رسمیت شناخته شده و آنان مانند نسل حاضر حق برخورداری برابر از منافع محیط زیست را داشته باشند. با پذیرش این حقوق، می‌توان از ابزارهای اقتصادی برای تحقق عدالت بین‌نسلی بهره برد. کمیسیون جهانی

محیط زیست و توسعه نیز پیشنهاد داده است که هر کشور دارای یک نهاد یا نماینده مخصوص (امبودزمان) برای نسل‌های آینده باشد (Honkonen, 2016). دولت‌ها می‌توانند در سیستم قضایی و اجرایی، نمایندگی نسل‌های آینده را به عنوان اشخاص فاقد صلاحیت قانونی برای اقامه دعوی عمومی بر عهده بگیرند. این امر بخشی از روند دسترسی به عدالت زیست‌محیطی است که در نهادهای متعدد نیز اجرا می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، موضوعات مختلفی مورد بررسی قرار گرفتند. بر اساس یافته‌های تحقیق، حقوق نسل‌های آینده اهمیت ویژه‌ای دارد که در قالب مفهوم انصاف بین‌نسلی تعریف می‌شود. این مفهوم بیانگر آن است که هر نسل در ارتباط خود با محیط زیست — که پیوندی جدانشدنی با نیازهای انسانی دارد — باید عدالت را نسبت به نسل‌های بعدی رعایت کند.

اصلی‌ترین پایه حقوق نسل‌های آینده در نظام حقوق بین‌الملل، اصل توسعه پایدار است که دو بُعد مهم را در بر می‌گیرد: حقوق نسل حاضر و حقوق نسل‌های بعد. مهم‌ترین رویکرد در این چارچوب، رعایت انصاف میان نسل‌ها است. حوزه‌های متعددی در حقوق بین‌الملل به مسئله حفاظت از محیط زیست پرداخته‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به حقوق بشر در دوران صلح و حقوق بشردوستانه در شرایط جنگ اشاره کرد. این موضوع را می‌توان در اسناد کلیدی همچون اعلامیه‌های استکهلم و ریو به وضوح مشاهده نمود که هر دو از زوایای مختلف به مسئله محیط زیست پرداخته‌اند.

تعامل انسان با محیط زیست دارای جنبه‌های متنوعی است، از جمله بهره‌برداری از منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر و نیز آسیب‌رسانی‌هایی که در اثر پدیده‌هایی مانند جنگ ایجاد می‌شوند. در این میان، مسئله انصاف بین‌نسلی هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که عدالت زیست‌محیطی مطرح گردد، موضوعی که از مهم‌ترین ابعاد حقوق زیست‌محیطی به شمار می‌رود. عدالت زیست‌محیطی در زمان صلح نمودهای حقوق بشری دارد و در دوران جنگ به شکل حقوق بشردوستانه بروز می‌کند و الزامات خاص خود را دارد. پذیرش عدالت زیست‌محیطی به عنوان بخشی از حقوق بشر چند پیامد مهم به همراه دارد:

اول، این حقوق باید توسط دولت‌ها و جوامع به رسمیت شناخته شده و اقدامات لازم برای تحقق آنها به عمل آید.

دوم، با توجه به ماهیت این حقوق که مبتنی بر همبستگی جهانی است، ضروری است که دولت‌ها در سطح بین‌المللی هماهنگ عمل کرده و نقطه شروعی برای حفاظت از محیط زیست فراهم آورند. محیط زیست همچون کشتی‌ای است که همه اعضای جامعه جهانی به نوعی در آن حضور دارند و آسیب به آن، مصیبتی همگانی است. اگرچه می‌توان موضوع محیط زیست را از منظر اخلاقی نیز نگریست، اما بررسی تجربیات حقوقی محیط زیستی از کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲ تاکنون نشان می‌دهد که دولت‌ها گرایش به ایجاد رویه‌های هنجاری و پذیرش حقوق نرم داشته‌اند که به مرور زمان به اسناد الزام‌آورتر و دارای ضمانت اجرای بهتر تبدیل شده‌اند. در بسیاری موارد، این اسناد نرم، مانند اعلامیه‌های استکهلم و ریو، کاربردی‌تر و تأثیرگذارتر از معاهدات رسمی بوده‌اند. پس از افزایش توجه جهانی به مسائل محیط زیستی، ضروری است که تعادل و همکاری میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در زمینه‌های مختلف علمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برقرار شود. به طور مثال، همکاری در زمینه حقوق مالکیت فکری، انتقال فناوری‌های سبز و همچنین تنظیم تجارت بین‌الملل با هدف ترویج اقتصاد سبز و حفظ محیط زیست اهمیت فراوانی دارد. علاوه بر این، در حوزه‌های دیگر حقوق بین‌الملل مانند حقوق مخاصمات مسلحانه، لازم است اقدامات جدی برای ممنوعیت کامل استفاده از تسلیحات هسته‌ای و هر گونه سلاحی که فراتر از کاربردهای صلح‌آمیز باشد، صورت پذیرد. در نهایت،

با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته در تدوین قواعد و مبانی قانونی، این اقدامات هنوز به اندازه کافی قوی نیستند. با توجه به پیامدهای مخرب و طولانی‌مدت برخی تسلیحات هسته‌ای بر محیط زیست، سلامت ژنتیکی انسان‌ها و بقای نسل‌های آینده، جامعه بین‌المللی باید هوشیارانه و قاطعانه وارد عمل شود.

در خاتمه باید تاکید کرد که تمامی این اقدامات و مقررات در راستای حفاظت از حیات، امنیت و منافع بشریت در نسل‌های حال و آینده است و همین موضوع انگیزه‌ای محکم برای برداشتن گام‌های جدی در این حوزه به شمار می‌رود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The concept of the rights of future generations has progressively evolved within international law as an extension of human rights discourse and as a normative response to accelerating environmental degradation. Rooted in the principle of intergenerational justice, this concept posits that each generation acts simultaneously as beneficiary and trustee of the planet's natural and cultural resources, inheriting them from predecessors and holding them in trust for successors (Hosseini, 2002). The emergence of this idea within binding and non-binding international instruments reflects a gradual recognition that environmental protection is inseparable from long-term human survival and dignity. Advisory opinions and judicial pronouncements, including discussions surrounding the legality of nuclear weapons, have acknowledged the devastating transgenerational impacts of environmental harm, even when stopping short of explicitly codifying enforceable rights for future persons (Abbasi-Sarmadi & Asadi-Khomami, 2015). In parallel, the doctrine of intertemporal law has deepened this analysis by emphasizing that legal obligations must be interpreted in light of evolving temporal contexts and the enduring consequences of state conduct (Kiss & Shelton, 2007). Consequently, the rights of future generations have become intertwined with sustainable development, climate governance, biodiversity conservation, and the broader architecture of international environmental law.

Central to the operationalization of these rights is the principle of intergenerational equity, which articulates three foundational duties: preservation of options, preservation of quality, and preservation of access. The preservation of options requires safeguarding biodiversity and ecological diversity so that future generations retain meaningful choices regarding resource use and development trajectories. Environmental instruments and judicial practice have repeatedly underscored that unsustainable exploitation narrows these options and undermines ecosystem resilience (Birnie & Boyle, 2003). The preservation of quality obliges the present generation to maintain environmental conditions—air, water, soil, and climate—at least at the level inherited, thereby preventing irreversible degradation. This dimension is closely associated with preventive and precautionary approaches in environmental governance. The preservation of access further demands equitable distribution of environmental goods both within and across generations, linking intergenerational equity to intra-generational justice (Pourhashemi et al., 2016). The theoretical

foundations of these duties draw upon need-based theories, interest theories, and value-based conceptions of human dignity, all of which emphasize the intrinsic and instrumental importance of a healthy environment (Honkonen, 2016; Parvin & Tahoori, 2016). Together, these principles establish a normative bridge between moral philosophy and positive international law.

The historical development of international environmental instruments demonstrates the gradual institutionalization of these concepts. Prior to the ecological awakening of the late twentieth century, conventions such as the 1933 London Convention and the 1954 London Convention on marine pollution addressed discrete environmental concerns without articulating a comprehensive intergenerational framework (Farshchi et al., 2009). The 1972 Stockholm Conference marked a watershed moment by explicitly linking environmental protection to human dignity and responsibility toward future generations (Birnie & Boyle, 2003). Its twenty-six principles laid the groundwork for recognizing environmental stewardship as a collective international obligation. Subsequent initiatives, including the establishment of the United Nations Environment Programme and related institutional frameworks, reinforced this trajectory (French, 2000). The World Charter for Nature further emphasized humanity's embeddedness within ecological systems and the necessity of maintaining biological integrity for present and future life (Mashhadi & Keshavarz, 2012). These developments culminated in the 1987 report of the World Commission on Environment and Development, which famously defined sustainable development as meeting present needs without compromising the ability of future generations to meet their own (Kiss & Shelton, 2007). By embedding temporal responsibility within development discourse, the report solidified intergenerational justice as a guiding paradigm of international environmental policy.

The Rio Conference of 1992 and its associated instruments significantly expanded this normative framework. The Rio Declaration reaffirmed the right to development while explicitly requiring that it be exercised in a manner that equitably addresses the needs of both present and future generations (Ramezani Ghavamabadi, 2010). Agenda 21 operationalized sustainable development across social, economic, and environmental dimensions, translating abstract principles into programmatic commitments (Honkonen, 2016). Simultaneously, the United Nations Framework Convention on Climate Change codified the principle of common but differentiated responsibilities, acknowledging historical contributions to environmental harm and the disproportionate burdens borne by vulnerable populations (Farshchi et al., 2009). The Convention on Biological Diversity further articulated equitable benefit-sharing and sustainable use as mechanisms for protecting genetic resources for posterity (Bullard, 2000). These instruments collectively reflect an understanding that climate stability, biodiversity preservation, and equitable resource management are not merely policy preferences but legal and ethical imperatives grounded in intergenerational responsibility.

Subsequent global initiatives reinforced and refined these commitments. The Johannesburg Declaration and related sustainable development processes emphasized poverty eradication, participatory governance, and ecological integrity as interconnected objectives (Parvin & Tahoori, 2016). Preparatory meetings for Rio+20 highlighted the need for green economy frameworks and strengthened environmental governance structures (Habibi, 2003). The outcome document "The Future We Want" reiterated that safeguarding the rights of future generations is integral to global sustainability strategies (Singh, 2005). Within this evolving landscape, environmental justice emerged as a complementary discourse, stressing fair distribution of environmental benefits and burdens and linking intergenerational equity to broader social justice concerns (Abdollahi, 2010; Maknoon, 2006). In practical terms, violations of intergenerational rights manifest in the production of hazardous waste, degradation of soil and forests, unsustainable energy consumption, and climate-

altering emissions, all of which impose long-term harms extending beyond present populations (Birnie & Boyle, 2003). Addressing these challenges requires integrated legal, institutional, and economic mechanisms capable of internalizing environmental costs and ensuring accountability.

In conclusion, the protection of the rights of future generations has evolved from a moral aspiration into a structured component of international environmental governance. Through declarations, conventions, judicial reasoning, and institutional innovation, the international community has progressively articulated duties aimed at preserving ecological integrity, equitable access, and sustainable development across temporal boundaries. Although enforcement mechanisms remain uneven and the legal status of future generations as rights-holders continues to generate theoretical debate, the cumulative effect of international instruments demonstrates a clear normative shift: environmental stewardship is no longer confined to present interests but is understood as a binding responsibility owed to humanity's future. The consolidation of this principle within treaty regimes, policy frameworks, and global cooperation initiatives reflects an emerging consensus that intergenerational justice constitutes an indispensable foundation for the continued survival and flourishing of the human community.

References

Abbasi-Sarmadi, M., & Asadi-Khomami, R. (2015). The Concept of Environmental Justice and Its Reflection in Regional and International Documents. *Strategy Journal*, *24*(77), 335-357.

Abdollahi, M. (2010). Climate Change: Reflections on United Nations Strategies and Measures. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, *40*(1).

Birnie, W., & Boyle, A. E. (2003). *International Law and the Environment*. Clarendon Press.

Bullard, R. D. (2000). *Dumping in Dixie: Race, class, and environmental quality* (Vol. 3). Westview Press.

Farshchi, P., Dabirifar, F., Abbaspour, M., Nazemi, M., & Ettehad, M. (2009). The Position of Environmental Law in the International Law of War. *Journal of Anthropogenic and Environment*(10), 11-31.

French, H. (2000). *Vanishing borders: protecting the planet in the age of globalization*. Other Norton, world watch book.

Habibi, M. H. (2003). The Right to Enjoy a Healthy Environment as a Right of Humanity. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*(60), 131-170.

Honkonen, T. (2016). The development of the principle of common but differentiated responsibilities and its place in international environmental regimes. *International Environmental Law-making and Diplomacy: Insights and Overviews*.

Hosseini, M. (2002). International Measures for Environmental Protection Against Atomic Pollution. *Nedaye Sadeq (Jurisprudence and Family Law)*(25), 111-133.

Kiss, A., & Shelton, D. (2007). *A guide to International Environmental Law*. Brill.

Maknoon, R. (2006). National Development Outlook and Macro Strategies for Sustainable Development.

Mashhadi, A., & Keshavarz, E. (2012). Reflections on the Philosophical Foundations of the Right to a Healthy Environment. *Islamic Law Research Journal*, *13*(2), 55-70.

Parvin, M. R., & Tahoori, P. (2016). Protection and Exploitation of Soil and Its Position in International Environmental Law. *Journal of environmental science and technology*, *18*(2), 147-161.

Pourhashemi, S. A., Dabirifar, F., Khalatbari, Y., & Zarei, S. (2016). Formation and Development of the Concept of the Rights of Future Generations in International Environmental Law. *Journal of environmental science and technology*, *18*(3), 167-180.

Ramezani Ghavamabadi, M. H. (2010). Examination of the Content of the Principle of Participation in Environmental Affairs. *Public Law Research*(29), 87-114.

Saed, N. (2001). Environmental Protection and the Rights of Future Generations in Light of the 1996 Advisory Opinion of the International Court of Justice. *Foreign Policy Quarterly*, *15*(3), 847-868.

Singh, G. (2005). Legal Aspects of Sustainable Development. *Adalatara Law Journal*(1), 11-119.

Taghavi, L., Dabirifar, F., & Tayyibi, S. (2013). Justice and Governance: Fundamental Strategies for Achieving Environmental Sustainability; A Legal Look at Rio 20. *Journal of Anthropogenic and Environment*(24), 49-58.